



جیسون دمارس
خدمت حقیقت حاضر
مارچ ۲۰۱۷

عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابدالآباد همان است. عبرانیان ۸:۱۳

چند سال پیش، هر سه ماه یک بار نامه‌ای تعلیمی می‌نوشتیم، که به زبان فارسی و اردو ترجمه می‌شد. ما شهادت‌های بسیاری در مورد مقالاتی که نوشته شد، دریافت نمودیم. از آنجا که سؤالاتی در مورد بسیاری از موضوعات و مطالب وجود دارد و همچنین تمایل زیاد به یادگیری و رشد کردن وجود دارد، این مسولیت و انگیزه را حس نمودم که بار دیگر آن را آغاز نمایم. هدف و خواست ما ایستادن در تعلیم برادر برانهم و نشان دادن واضح آن تعلیم می‌باشد. این مسولیت و کاری است که من برای آن فراخوانده شده‌ام.

نسخه‌ی ماه مارچ، سه موضوع مهم را پوشش می‌دهد:

۱. نگاه داشتن دل
۲. لوگوس در یوحنا ۱:۱
۳. تخریب و بازسازی زمین

نگاه داشتن دل

"دل خود را به حفظ تمام نگاه دار." امثال ۲۳:۴

از پیدایش تا مکاشفه، کلام خدا روی اهمیتِ بودن دل در نقشه‌ی خدا تأکید دارد.

در پیدایش ۵:۶ خدا انسان را از بین می‌برد، چون: "هر تصور از خیال‌های دل وی دائماً محض شرارت است."

اعداد ۳۹:۱۵ می‌گوید که ما نباید پیرو دل و چشمان خود باشیم.

ارمیا ۹:۱۷ می‌گوید: "دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است."

اول سموئیل ۷:۱۶ به ما نشان می‌دهد که آن مرد به ظاهر می‌نگرد، اما خداوند به دل می‌نگرد.

در مزامیر ۲:۲۶ نگارنده‌ی مزمور رو به خداوند دعا می‌کند و می‌خواهد که او دل و اندیشه‌اش را از بوت‌های آزمایش بگذراند.

یونیل ۱۲:۲-۱۳ می‌گوید به جای پاره کردن لباسان در توبه، قلبان را در توبه پاره کنید.

دوم تواریخ ۹:۱۶ می‌گوید: "زیرا که چشمان خداوند در تمام جهان تردد می‌کند، تا قوت خویش را بر آنانی که دل ایشان با او کامل است، نمایان سازد."

متی ۷:۱۵-۹ به ما نشان می‌دهد، هنگامی که پرستش از قلب نیست، می‌تواند بیهوده باشد.

رومیان ۶:۱۷ نشان می‌دهد که خدا می‌خواهد اطاعت ما از قلبمان بیاید.

بنابراین ما اهمیت دل را درک می‌کنیم. خدا از قلبی که در مقابل او قرار دارد، بیزار است و پرستش از دلی را که نزدیک او نیست، بیهوده می‌شمارد. این اهمیت زیاد نگاه داشتن دل است، همان‌طور که در اولین آیه گفته شد «دل خود را نگاه دار...». کلمه‌ی «نگاه داشتن» در زبان عبری به معنای «پاسداری» یا «حفظ کردن» می‌باشد. حتی نگاه داشتن یک خودرو در شرایط مناسب، نیاز به مراقبت منظم دارد. اگر شما روغن را در زمان مناسب عوض نکنید، این امر باعث خراب شدن موتور می‌شود. اگر کلاً روغن را عوض نکنید، باعث نابودی آن وسیله‌ی نقلیه خواهد شد. همین در مورد دل ما در حضور خداوند صدق می‌کند. اگر نتوانیم به طور منظم از دل خود نگاهداری کنیم، ضعیف می‌شود، مسدود شده و حتی سنگ می‌شود. فقط از طریق اعمال عهد جدید در قلبمان است که می‌توانیم نگاه داشتن را متصور شویم.

«^{۲۶} و دل تازه به شما خواهیم داد و روح تازه در اندرون شما خواهیم نهاد. و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهیم داد.»^{۲۷} و روح خود را در اندرون شما خواهیم نهاد و شما را به فرایض خود سالک خواهیم گردانید، تا احکام مرا نگاه داشته، آنها را بجا آورید.» حزقیال ۳۶:۲۶-۲۷

خدا وعده می‌دهد که دل سنگی را از ما گرفته و دلی گوشتین به ما عطا کند، روحی تازه به ما عطا کند و روح خود را درون ما قرار دهد. به این رویداد همان تولد تازه یا تعمید روح‌القدس می‌گویند. ما تنها از طریق ساکن شدن مسیح، می‌توانیم دل خود را پاسداری یا حفظ کنیم.

سپس کلام می‌گوید که دل خود را «با حفظ تمام» نگاه دار، و کلمه‌ی «حفظ» از یک زندان یا یک پادگان سخن می‌گوید. کلمه‌ی «پادگان» به معنای «سربازانی هستند که برای محافظت از یک قلعه یا شهر در آن مستقر شده‌اند.» بنابراین ما قلبمان را همانند

یک پادگان نگاه می‌داریم. این یک موضوع بسیار جدی است. وقتی که سربازان اطراف قلعه مستقر می‌شوند، به این معناست که حمله‌ای در راه است و تمام نیروی انسانی باید برای دفاع از شهر مستقر شود. در این مورد، شهر نشان دهنده‌ی دل ماست. شیطان از هر طرف در حال حمله کردن به دل ما می‌باشد. بنابراین ما باید در حالت آماده باش بوده و دل خود را نگاه داشته و حفظ کنیم. این باید مسئله‌ی اصلی زندگی ما باشد. ما هر روزه توسط خدا خوانده می‌شویم تا دل خود را نگاه داریم. باید درک خود را عاری از اشتباه نگاه داریم. اراده‌مان را از انحراف دور نگاه داریم. عواطفمان را دور از شریر و شهوت نگاه داریم. افکارمان را از وارد شدن به مسائل شک برانگیز و شیطانی نگاه داریم. در کل، مانع افتادن دل خود به دستان شیطان شویم. همان‌طور که در بالا گفتیم، تمایل طبیعی دل، این است که به سمت شیطان برود. حتی با تولد تازه، باز هم ما درون خود، دارای طبیعتی برای گناه ورزیدن هستیم. بنابراین باید مراقب تمام راه‌هایی باشیم که دشمن برای نفوذ به دل ما، و در نتیجه نابودی ما، استفاده می‌کند. ما چطور دل خود را نگاه داریم؟ بیایید کلام خدا را بررسی کنیم و متوجه شویم.

در دل خود بیندیشید

"بلرزید و گناه مکنید؛ در دلتان بر بسترهای خویش بیندیشید و خاموش باشید.

سلا. "مزامیر ۴:۴"

نخست، این آیه به ما می‌گوید که بلرزید (ترسیدن و لرزیدن یک کلمه هستند)، و گناه نکنید. سپس به ما فرمان می‌دهد تا «در دلتان بر بسترهای خویش بیندیشید». بنابراین در آن مکان آرام، هنگامی که شما تنها هستید، در دل خود بیندیشید و مشارکت داشته باشید. علاوه بر این، متن در مورد گناه صحبت می‌کند. هدف از اندیشیدن در دل خود،

تفتیش و بررسی کردن آن است. ببینید که انگیزه‌هایتان چیست، آنچه را که در زندگی انجام داده‌اید، در نظر بگیرید. برای اندیشیدن در دل، نیاز به سکوت، زمان و تأمل است. این بدین معناست که شما در مورد خود فکر می‌کنید، در نظر می‌گیرید که گناهانتان و انگیزه‌هایتان برای آنها چیست و سپس حمل کردن آنها نزد تخت خدا برای دریافت فیض، جهت غلبه بر گناهان. در زمان اندیشیدن در دل است که روح خدا شروع به وعظ می‌کند و ما را نسبت به گناهان ملزم می‌سازد. برادر برانهام می‌گوید:

"می‌دانید که من در کجا بهترین موعظاتم را می‌کنم؟ در اتاق دعای خانه‌ام یا در تخت‌خوابم. من طی شب دراز می‌کشم و از روح‌القدس مسح می‌شوم؛ من نیمه‌های شب برای خودم موعظه می‌کنم. آه، ای کاش فقط می‌توانستم آنچنان پشت منبر موعظه کنم. اما من بیش از حد سریع و تند صحبت می‌کنم و کمی از خودم جلو می‌زنم. حدس می‌زنم این به دلیل اضطراب و به نوعی از دست دادن مسیر فکر است. به آن نزدیک باشید، او صدای نیکویی دارد... آیا مایل نیستید با خداوند تنها باشید؟ خدای من، فقط با او تنها باشید. در آنجا چیزی است... ما یک سرود کوتاه به نام «این چیزی است که می‌خواهم، با مسیح خداوند تنها باشم»، می‌خواندیم. آیا هرگز آن را شنیده‌اید؟ من می‌توانم به تنهایی تمام مشکلاتم را به او بگویم. و این راهی است که او می‌خواهد، شما با او تنها باشید. دعا‌های شما، می‌دانید، برای مثال زمانی که در بین جماعت دعا می‌کنید، مانند کلیسا یا دور مذبح، آنچنان که باید تأثیر ندارد. خلوت کنید. زمانی که شما تنها هستید، نسبت به زمانی که در جمع هستید، دعای متفاوتی خواهید کرد. خلوت کنید، همه‌ی شما! بیرون بروید و فقط یک مکان حقیقی مخفی داشته باشید. جایی که شما و خداوند چندین بار در روز ملاقات کرده و دعا کنید."¹

¹ E0501-05، ایمانی که زمانی به مقدسین سپرده شد، برادر ویلیام ماریون برانهام

در مکان مخفی دعا کنید

"لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره‌ی خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را که در نهان است، عبادت نما؛ و پدر نهان بین تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد." مزامیر ۴:۴

ما برای دعا کردن، به زمان، توجه و آرامش نیاز داریم. فرمولی که خداوند عیسی به ما داده، این است که به مکان مخفی برویم. به اتاق خود رفته، درب را ببندید و در نهان رو به پدر دعا کنید و او شما را آشکارا جزا خواهد داد. شما باید بهترین قسمت روزتان را تقدیم خدا و دعا کنید. داوود در مزامیر نوشت: "بامدادان تو را خواهم طلبید." عیسی «پیش از شروع روز» برای دعا کردن بیدار می‌شد و حتی «تمام شب را در دعا به سوی خدا بیدار می‌ماند.» بر اساس مزامیر ۱۷:۵۵: "شامگاهان و صبح و ظهر شکایت و ناله می‌کنم و او آواز مرا خواهد شنید." به همین دلیل است که دانیال سه بار در روز دعا می‌کرد؛ صبح، اطراف ظهر و شب. همه‌ی ما اشتیاق دریافت چیزهای بیشتری را از خدا داریم. ما به کلیسا می‌رویم و طالب حضور بیشتر خدا هستیم. اما حقیقت این است که ما هرگز جواب این تقاضا را نخواهیم گرفت، چون مکانی که ما حضور بیشتر خدا را دریافت می‌کنیم، در اتاق دعا است. برای دعا کردن به شیوه‌ی حقیقی، نیاز به زمان و تکرار است. برادر برانهام می‌گوید:

"و اینجاست که بزرگ‌ترین مکاشفه و الهام می‌آید، و آن زمانی است که ما با خدا تنها هستیم. ما زمان بیشتری را روی آن خواهیم گذارد. اطمینان داریم، که ما یک زندگی بهتر و پیروزتر در مسیح خواهیم داشت."^۲

^۲ ۵۷-۰۳۰۱، بارتیمائوس کور، برادر ویلیام ماریون برانهام

همیشه دعا کنید

"و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می‌باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید."

لوقا ۱:۱۸

عیسی به ما گفت که باید همیشه دعا کنیم و خسته نشویم. این یک فرمان است. این یک پیشنهاد یا ایده نیست، بلکه فرمان است. نشانه‌ی یک ایماندار حقیقی، این است که او دعا می‌کند. دعا نخستین اولویت یک ایماندار است. توجه داشته باشید که برادر برانهام چه می‌گوید:

"و شما مسیحیان، دیگر در آن شرایط فاطر نایستید. همه چیز را کنار بگذارید. و فقط تا آنجا که می‌توانید به خدا نزدیک شوید. با او قدم بردارید، با او سخن بگویید. بگذارید هر چیز دیگر در جایگاه بعد از زندگی دعایی شما قرار گیرد. همیشه در او در راستی باشید."^۳

بسیار خوب، راز بزرگ فاش شد. برای داشتن یک زندگی قدرتمندتر و خارق‌العاده، شما باید چندین ساعت در روز را صرف دعا و مشارکت با خدا کنید. دعا باید منبع اولیه‌ی قدرت، صلح و شادی شما باشد. امروز شروع کنید. سه بار در روز دعا کنید. در صبح، پیش از آن که کار دیگری انجام دهید؛ اطراف ظهر، و بار دیگر در شب. متعهد شوید که هر روز صبح، حداقل یک ساعت دعا کنید. جان وسلی^۴ هر روز دو ساعت دعا می‌کرد؛ چارلز سایمون^۵ چهار ساعت را از ۴ تا ۸ صبح، صرف دعا

^۳ ۰۵-۰۸۱۴، شهادت، برادر ویلیام ماریون برانهام

^۴ John Wesley

^۵ Charles Simeon

می‌کرد؛ مارتین لوتر^۶ روزانه دو تا سه ساعت را صرف دعا می‌کرد. و برادر برانهام ساعت‌ها در طول روز دعا می‌کرد. اغلب او قبل از موعظه یا برگزاری جلسات شفای الهی، دعا کرده و از زمان صبحانه تا شب در روزه بود.

چگونه دل را نگاه داریم

۱. در دل خود در مکان آرام و مخفی بیندیشید.
۲. اغلب در مکان مخفی دعا کنید و هر روز مدت زمان طولانی دعا کنید.
۳. دعا باید همیشه اولویت نخست شما باشد.

لوگوس در یوحنا ۱:۱

در ابتدا کلمه بود... یوحنا ۱:۱

"در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود." یوحنا ۱:۱

«کلمه» در زبان یونانی به معنای «لوگوس»^۷ یعنی «یک فکر بیان شده» است. فرهنگ لغت استرانگ می‌گوید: لوگوس یعنی «... چیزی گفته شده (شامل فکر)؛ که دلالت بر موضوع دارد (موضوع گفتمان)، همچنین استدلال (قوه ذهنی) یا انگیزه؛ که با

Martin Luther^۶
Logos^۷

تعمیم به آن محاسبه می‌کنیم.^۸

دایره‌المعارف بریتانیکا به ما می‌گوید: «لوگوس، (یونانی: کلمه، دلیل، یا طرح) جمع آن «لوگوی» Logoi است، در فلسفه و الهیات یونان، دلیل نهفته در جهان هستی، مرتب ساختن و شکل دادن به آن و معنا...»^۹

یوحنا زمانی انجیلش را می‌نوشت که خداوند رویش را از یهودیان برگردانده و سراغ امت‌ها رفت. آنها در فلسفه‌ی «اندیشه‌ی جهانی» یونان غرق شده بودند. بنابراین، یوحنا دارد پلی بین تفکر یهودی و یونانی می‌زند.

اگر یک شخص غیریهودی یوحنا ۱:۱ را می‌خواند، این موضوع باعث شروع افکار مختلف در مورد روش تربیت و فلسفه‌ی زمانشان می‌شد. ساده‌ترین شکل بیان، این است که آنها به لوگوس بعنوان عامل اصلی آفرینش و حفظ جهان نگاه می‌کردند. آنها به لوگوس بعنوان عامل اصلی بین دنیای دیدنی و نادیدنی نگاه می‌کردند. وقتی آنها می‌خوانند که لوگوس در ابتدا با خدا بود و حقیقتاً خدا بود، پس به وضوح فهمیده بودند که خدا همه چیز را توسط کلمه، خرد و نقشه‌اش آفرید و حفظ کرد. هنگامی که در این معنا از خرد صحبت می‌کنم، منظور معنای منطقی آن است. کلمه‌ی «منطق» نیز (Logic) از ریشه‌ی لوگوس (Logos) می‌آید. بیایید این را کامل تر بشکافیم.

"که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنانکه پیش معین گشتیم بر حسب قصد او که همه‌ی چیزها را موافق رأی اراده‌ی خود می‌کند." افسسیان ۱:۱

خدا پیش از آفرینش، با خود مشورت کرد. به ضمائر شخصی مفرد توجه کنید.

Strong's Concordance ^۸
Encyclopedia Britannica ^۹

"او که همه‌ی چیزها را موافق رأی اراده‌ی خود می‌کند." این بدین معناست که او کاملاً و سرتاسر، حاکم انتخاب‌ها و اعمالش است. این خدایی است که نقشه‌ی خود را برای آفرینش، تاریخ، زمان، نجات و غیره ایجاد می‌کند. به یاد داشته باشید، لوگوس به معنای کلمه بیان شده است و شامل فکری است که پشت آن کلمه نهفته است. نخست، لوگوس به شکل یک فکر است. در این مرحله می‌توانید بگویید که لوگوس در خدا بود. اما زمانی که آن کلمه بیان می‌شود، می‌توانیم بگوییم که آن لوگوس از خدا صادر شد. بنابراین لوگوس دو مرحله دارد: نخست، در خداست؛ و دوم، بیان می‌شود و از خدا بیرون می‌رود. لوگوس بعنوان یک فکر در خدا بود، و سپس پیش از آفرینش، لوگوس بعنوان ابراز عقیده یا افشای افکار از او صادر شد. توجه کنید که برادر برانهام، پیغام‌آور دوره‌ی هفتم کلیسا در این مورد چه می‌گوید:

"خدا، در ابتدا، روح بود. و سپس، لوگوس از خدا صادر شد، یا تجلی یافت که شکلی از انسان بود، او پسر خدا بود، از پیش تصور شده."^{۱۰}

حال این سوال پیش می‌آید، "آیا می‌توانیم بگوییم که خود عیسی آن لوگوس بود؟". مکاشفه‌ی عظیمی که کلیسا بر پایه‌ی آن بنا شد به پطرس داده شد، این که عیسی «مسیح، پسرخداى زنده» است. اگر ما بگوییم که عیسی همان لوگوس است، آنگاه ما دارای یک خدای دوم هستیم. حال شما یوحنا ۱:۱ را خوانده و بدین شکل در می‌آورید: "در ابتدا پسر بود و پسر با پدر بود و پسر خدا بود." حال شما یک خدا در کنار یک خدای دیگر دارید. حال توجه کنید، برادر برانهام در این مورد چه می‌گوید:

"اگر کلمه‌ی بودن عیسی مسیح را بد تفسیر کنید، شما او را تبدیل به یکی از سه

^{۱۰} ۵۹-۰۹۰۱-E، عبرانیان باب ۴، برادر ویلیام ماریون برانهام

می‌کنید، یا او را تبدیل به دومین شخص الوهیت می‌کنید. و برای انجام این کار، شما کل کتاب مقدس را به هم می‌ریزید.^{۱۱}

بر اساس کلام خداوندان عیسی، بزرگ‌ترین فرمان، این است که خدا واحد است. مرقس ۲۹:۱۲ را بخوانید. لوگوس مکاشفه‌ی نفس از خدای نادیدنی است. این یک شخص دوم یا یک وجود دیگر نیست. این خود خداست که در غالبی می‌آید که بتواند توسط خلقتش دیده و فهمیده شود. و بر اساس یوحنا ۱:۱۴، این لوگوس جسم گردید.

بیاید با دقت بیشتر به آنچه برادر برانهام در بخش‌های انتهایی خدمتش تعلیم داد، نگاه کنیم:

"بر بالای کوه صهیون بره‌ای خواهد ایستاد. و شهر احتیاجی به روشنایی ندارد، زیرا که چراغش بره است. و بالای بره پدر خواهد بود، که لوگوس است، نور عظیم، نور ابدی که بالای تخت خدا می‌درخشد. و عیسی بر روی تخت پدرش نخواهد بود، او بر روی تخت خود خواهد بود. و پدر بر روی پسر قرار خواهد گرفت، و پدر و پسر یک خواهند شد."^{۱۲}

ما در اینجا یک بره، یعنی خداوندان عیسی مسیح را داریم و بالای او لوگوس قرار دارد. خود عیسی لوگوس نیست، بلکه لوگوس صفت پری خداست. به تمایزی که برادر برانهام در این پرسش و پاسخ انجام می‌دهد، دقت کنید: (این نقل و قول را به دلیل طولانی نشدن مطلب، خلاصه نمودم. شما می‌توانید نسخه‌ی کامل آن را در <http://table.branham.org> بیابید.)

^{۱۱} M0۸۲۲-۶۵، مسیح در کلام خود آشکار شده است، برادر ویلیام ماریون برانهام
^{۱۲} E0۸۲۳-۶۴، پرسش و پاسخ ۲، برادر ویلیام ماریون برانهام

"حال، ستون آتش همان لوگوسی است که از خدا صادر شد، لوگوسی که در واقع صفت پری خداست. هنگامی که خدا تبدیل به شکلی ظاهر شد که قابل دیدن بود، این مسح روح عظیم بود که پیش می‌رفت. او خود را کوچک کرد، نازل شد، خدا، پدر، لوگوس بالای اسرائیل قرار داشت... سپس آن لوگوس جسم گردید و در میان ما ساکن شد. و بدنی که این لوگوس در آن ساکن شد، بدن قربانی بود... حال، این لوگوسی که در او بود و روح خدا بود، مسح... حال، همان در روز پنطیکاست نازل شد، همان ستون آتش و آنچنان منشعب شد و زبانه‌های آتش بر روی هر یک از آنها قرار گرفت... لوگوس، خدا خود را در میان مردمش منقسم می‌کند؛ خدا، نه در یک شخص، او در کلیسای جهانی‌اش است..."^{۱۳}

بیاید نکاتی را که این نبی اشاره می‌کند، بررسی کنیم:

۱. ستون آتش لوگوسی است که از خدا صادر شد. (مسح روح عظیم که پیش رفت).
۲. لوگوس صفت پری خدا است.
۳. خدای پدر همان لوگوسی است که بالای سر قوم اسرائیل بود.
۴. لوگوس جسم گردید و در میان ما ساکن شد.
۵. لوگوس درون عیسی و بالای او قرار داشت.
۶. همان لوگوس خود را منقسم کرده و در ایمانداران در کلیسای جهانی قرار می‌گیرد.

بر اساس این آیات، لوگوس، مسحی بود که بر عیسی قرار گرفت. لوگوس مانند عیسی مسیح متولد نشد، بلکه در او و بر او قرار داشت. بیاید برای روشن شدن تعلیمی که برادر برانهام می‌خواهد گسترش دهد، مخصوصاً پس از باز شدن هفت مُهر، به چند نقل و

^{۱۳} ۶۴-۸۲۳ E، پرسش و پاسخ ۲، برادر ویلیام ماریون برانهام

قول دیگر از او نگاه کنیم. این به این معنا نیست که تعالیم او پس از مکاشفه‌ی مهرها بطور کامل تغییر می‌کند، بلکه شفاف می‌شود. ادامه‌ی این مقاله در آینده انتشار خواهد یافت.

"گفت: "مسیح آنجاست. نوری را بالای سر او می‌بینم، چیزی مانند کبوتر که بر او نازل می‌شود." گواهی داد و گفت: "او که در بیابان به من گفت، برو و به آب تعمید بگیر؛ گفت، روح بر او نازل شده، یک نور مانند کبوتر بر او قرار گرفت." این احتمالاً همان ستون آتشی بود که همراه فرزندان اسرائیل در صحرا بود، این ستون آتش بر او قرار گرفت، چون او آن مسح شده بود، لوگوس.^{۱۴}"

"یک روز او آمدن مرد جوانی را دید. او آن ستون آتش را در غالب یک کبوتر دید، که از آسمان نازل می‌شد. صدایی گفت: "این است پسر حبیب من که از او خوشنودم." می‌گوید: "از او خوشنودم." این تنها فعل ماقبل قید است، بنابراین دقیقاً همان است.^{۱۵}"

ما در اینجا می‌بینیم در تعمید خداوندان عیسی بود که روح خدا وارد او می‌شود و لوگوس، جسم می‌گردد. همان ستون آتش، لوگوس، که فرزندان اسرائیل را رهبری کرد، حال بطور کامل در پسر خدا شناخته و تجلی می‌یابد، خداوند و نجات دهنده‌ی ما عیسی مسیح. یوحنا ۱:۱۴ به ما می‌گوید که: "کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن گردید." کلمه‌ی یونانی «ساکن گردید»^{۱۶} بطور تحت‌اللفظی به معنای «خیمه» است. عیسی تبدیل به یک خیمه برای لوگوس شد، تا زمانی که شما عیسی را می‌بینید، لوگوس را ببینید.

حال بیایید ادامه بدهیم، چون می‌خواهیم برسیم: "آیا عیسی آن لوگوسی بود که از پیش وجود داشت؟" توجه کنید، برادر برانهام در موعظه‌ی «این ملک‌ی‌صدق کیست؟» به ما می‌گوید:

^{۱۴} ۶۴-۰۳۰۴، آقایان! ما عیسی را خواهیم دید، برادر ویلیام ماریون برانهام

^{۱۵} ۶۴-۰۳۱۳، صدای نشانه، برادر ویلیام ماریون برانهام

^{۱۶} dwelt

"حال، تفاوت میان او و شما، بعنوان پسر. می‌بینید؟ او در ابتدا کلمه بود، یک جسم en morphe. او وارد شد و در آن زیست، در شخص ملک‌یصدق. سپس بعداً، دیگر چیزی در مورد ملک‌یصدق نشدیدیم، چون او تبدیل به عیسی مسیح شد. ملک‌یصدق یک کاهن بود، لیکن او عیسی مسیح شد. حال، شما آن را پشت سر گذاشته‌اید. چون، در آن غالب، او همه چیز را می‌دانست، و شما هرگز قادر به آن نبوده‌اید."

ما از توفانی خود گذر کرده‌ایم و از صفت، مستقیماً جسم شدیم، اما عیسی مستقیماً وارد توفانی شد. این حقیقت محض است، لیکن بیاید این را با دو نکته‌ای که برادر برانهام ذکر می‌کند، متعادل سازیم:

"کتاب مقدس می‌گوید: "او ابتدای خلقت خداست." او چطور آغاز کرد؟ در رحم یک زن."^{۱۷}

"و این ملک‌یصدق، عیسی نبود، چون او خدا بود. و چیزی که باعث می‌شود عیسی و خدا متفاوت باشند، این است که عیسی آن خیمه‌ای بود که خدا در آن ساکن بود. می‌بینید؟ حال، ملک‌یصدق. عیسی هم پدر داشت و هم مادر. و این مرد، هرگز پدر یا مادر نداشت. عیسی دارای ابتدا و انتهای حیات بود. این مرد بدون پدر و بدون مادر و بدون ابتدای ایام و انتهای حیات بود. اما او همان شخص بود. ملک‌یصدق و عیسی یکی هستند؛ لیکن عیسی آن بدن زمینی بود، به سبب گناهان تولد یافته و تعیین شده بود. بدن خود خدا، پسر خدا، به سبب گناهان تولد یافت و تعیین شد، تا نیش مرگ را بیرون آورد، تا خون‌بها را پرداخت کند و پسران و دختران دریافت کند. متوجه می‌شوید؟ این

^{۱۷} ۶۴-۸۰۲، خانه آینده‌ی داماد آسمانی و عروس زمینی، برادر ویلیام ماریون برانهام

دلیلی است که او باید ابتدا و انتهای می‌داشت.^{۱۸}

"حال توجه کنید، «او تا به ابد باقی می‌ماند.» او در اینجا شهادتی دارد، که «او زنده و تا ابد نخواهد مرد.» او هرگز نمرد. او همیشه زنده بود. «او تا ابد باقی می‌ماند.» حال عیسی به او شباهت داده شد. اکنون، دلیل تفاوت میان عیسی و خدا این است، عیسی دارای ابتدا بود؛ خدا ابتدایی نداشت. ملک‌یصداق ابتدایی نداشت، و عیسی دارای یک ابتدا بود.^{۱۹}

بیاید این چهار نکته را تقسیم بندی کنیم، تا بتوانیم به درستی، تصویر بزرگی را که مکاشفه خدا برای ما به ارمغان می‌آورد، درک کنیم:

۱. عیسی از تئوفانی خود گذر نکرد؛ او در ابتدا وارد آن شد. او کلمه بود، یک جسم *en morphé*، و آمده در شخص ملک‌یصداق زندگی کرد.
۲. ابتدای او در رحم مریم بود.
۳. ملک‌یصداق عیسی نبود، او خدا بود.
۴. عیسی خیمه‌ی زمینی خدا بود.
۵. عیسی دارای ابتدا بود و خدا (ملک‌یصداق) ابتدایی نداشت.

بیاید این افکار را با هم تطبیق دهیم. عیسی آمده و به شکل ملک‌یصداق در بدن کلمه زندگی کرد. و با این حال ملک‌یصداق عیسی نبود، چون عیسی دارای ابتدا بود، یعنی از رحم مریم. از آنجا که عیسی، پسر خدا حالت دیدنی خدای نادیدنی است، تجلی‌ای (تئوفانی) که در ابتدا واقع شد، تجلی (تئوفانی) او بود؛ اگرچه، او هنوز متولد

^{۱۸} E۰۹۲۲-۵۷، عبرانیان باب هفت #۲، برادر ویلیام ماریون برانهام
^{۱۹} E۰۹۱۵-۵۷، عبرانیان باب هفت #۱، برادر ویلیام ماریون برانهام

نشده بود. این صرفاً زندگی او و تجلی (تثوفانی) لوگوس بود. بنابراین زمانی که شما آن تجلی (تثوفانی) را دیدید، بدن en morphe، شما عیسی را در حالت از پیش معین شده دیدید، پیش از آنکه او در رحم مریم بوجود آید.

۱. تثوفانی خدا در ابتدا عیسی بود.
۲. با این حال عیسی هنوز متولد نشده بود.
۳. حیات آن تثوفانی، دقیقاً همان حیات عیسی ناصری بود که بعداً متولد شد.

سپس در تعمیر او در سی سالگی، لوگوس، ستون آتش، صفت پری خدا، در غالب یک کبوتر وارد عیسی ناصری شد.

در حالی که لوگوس می‌تواند یک داکترین (تعلیم) بسیار پیچیده باشد، همان‌طور که آن را در طول سال‌ها که برادر برانهام تعلیم داده، بررسی می‌کنید؛ وضوح آن بیشتر و بیشتر می‌شود. چه پر جلال است بودن زیر این نور و بخشی از این زمان. دنیا آن را حماقت می‌پندارد، اما ایمانداران آن را جلال خدا می‌دانند که در مقابل دیدگانمان آشکار شده است.

تخریب و بازسازی زمین

شکاف در پیدایش ۱:۱-۲

"در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. ^۲ و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت." پیدایش ۱:۱-۲

دیدگاه‌های متفاوتی در مورد آفرینش جهان وجود دارد. برخی آن را به معنای واقعی کلمه، در شش روز می‌دانند. برخی دیگر می‌گویند که هر یک روز، معادل شش هزار سال بوده است. برخی دیگر نیز هستند که به نظریه‌ی شکاف باور دارند، نظریه‌ی شکاف در وبسایت www.about.com به این صورت توضیح داده شده است:

نظریه‌ی شکاف، که همچنین بعنوان نظریه‌ی تخریب-بازسازی یا شکاف آفرینش نیز شناخته می‌شود، اشاره می‌کند که بین مکاشفه ۱:۱ و ۲:۱ یک شکاف زمانی، معادل میلیون‌ها (یا شاید میلیارد‌ها) سال، رخ داده است. این نظریه یکی از دیدگاه‌های قدیمی آفرینش زمین است.

اگرچه طرفداران نظریه‌ی شکاف، منکر مفهوم فرآیند تکاملی هستند، آنها معتقد هستند که زمین بسیار کهن‌تر از ۶ هزار سالی است که در کتاب مقدس گفته شده است. علاوه بر سن زمین، نظریه‌ی شکاف، راه حل‌های ممکن دیگری را نیز برای ناسازگاری‌های بین نظریه‌ی علمی و تاریخچه‌ی کتاب مقدس ارائه می‌دهد.

هنگامی که شما نقل قول زیر را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که برادر برانهام حامی نظریه‌ی شکاف است، یا همان داکترین (تعلیم) تخریب-بازسازی. می‌خواهم شما در ابتدا این اظهارات او را بخوانید و سپس ما کتاب مقدس را بررسی خواهیم کرد.

"چندی پیش در حال صحبت با شخصی بودم. او سعی داشت با من بحث کند و می‌گفت: "آیا شرمسار نیستی که می‌گویی خدا آسمان‌ها و زمین را در سه روز، یا در شش روز آفرید؟" من گفتم: این چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید." او گفت: "خوب، ما مدارکی در دست داریم که ثابت می‌کند که دنیا میلیون‌ها سال قدمت دارد." من گفتم: "این ربطی ندارد. در پیدایش ۱:۱ می‌گوید، در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، تمام." می‌بینید؟ همین. حال، زمین تهی و بایر بود. من ایمان دارم که بذرهایی از تمدن‌های دیگر در آنجا قرار داده شده و به محض این که سطح آب بالا

آمده و نور با آن برخورد می‌کند، درختان و همه چیز رشد می‌کنند.^{۲۰}

"و خدا آن آشفستگی تاریکی را به دست گرفت و آن را توسط کلامش به باغ عدن تبدیل کرد. ما این چنین تبدیل می‌شویم، توسط کلام خدا. هنگامی که خدا گفت: "روشنایی بشود،" آن حجم خلقت دور خورشید آمده و شروع کرد به چرخیدن دور خورشید و تبدیل به باغ عدن شد، چون از کلام خدا اطاعت کرد. آن اراده‌ی کامل خدا را انجام داد، زیر توسط کلام خدا، از آشفستگی تبدیل به باغ عدن شد."^{۲۱}

"دخترم ربکا در آنجا به من گفت: "بابا! ما در مدرسه ثابت کردیم که... که زمین میلیون‌ها سال قدمت دارد. آیا این با کتاب مقدس مغایر نیست؟" من گفتم: "نه عزیزم! مغایر نیست." او گفت: "اگر از... مطالعه‌ی متفاوتی از سنگ‌ها و شکل‌گیری آنها و استلاکتیت و استلاگمیت و غیره، میلیون‌ها سال قدمت زمین را ثابت می‌کند، و خدا گفت که آسمان‌ها و زمین را در ۲۴ ساعت آفرید، آیا این موضوع اثبات نمی‌کند کتاب مقدس کذب است؟"

۵۲. اگر متوجه شوید، خدا در مورد کتاب مقدس به موسی می‌گوید: "در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید." تمام! چقدر طول کشید؟ این به ما مربوط نیست. سپس او ادامه می‌دهد و زمانی را پیش می‌آورد که گیاهان را در زمین می‌رویند. اما، «در ابتدا» ممکن است صدها میلیارد تریلیون سال دوره‌ی زمانی بوده باشد. ولی، "خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید." تمام. این، مسئله را حل و فصل می‌کند. این قدم اول است. می‌بینید؟ او اشتباهی مرتکب نمی‌شود."^{۲۲}

^{۲۰} ۶۳-۳۲۱، مَهر چهارم، برادر ویلیام ماریون برانهام
^{۲۱} ۶۵-۳۱-۱، قدرت تبدیل، برادر ویلیام ماریون برانهام
^{۲۲} ۶۲-۳۱۸، کلام ادا شده، بذر اصلی است، برادر ویلیام ماریون برانهام

در اینجا می‌خواهیم سه نکته از گزیده‌ی صحبت‌های برادر برانهام را گرد هم آوریم:

۱. پیش از آفرینش باغ عدن، تمدن دیگری وجود داشت.
۲. خدا زمین را از تاریکی و هرج و مرج تبدیل به باغ عدن کرد.
۳. احتمالاً میلیاردها یا تریلیون‌ها سال پیش از آفرینش باغ عدن، زمین وجود داشته است.

۱. پیش از آفرینش باغ عدن، تمدن دیگری وجود داشت.

می‌خوام این سه نکته را با جزئیات بررسی کنم و تا آنجا که تعالیم برادر برانهام اجازه می‌دهد، آنها را به تفصیل شرح دهم. پیش از شش روز آفرینش، تمدن دیگری وجود داشت. معنی کلمه‌ی «تمدن» این است، «فرآیندی که در آن، یک جامعه یا مکان به مرحله‌ی پیشرفته‌ای از توسعه‌ی اجتماعی و تشکیلات، یا به مرحله‌ی توسعه‌ی اجتماعی انسان یا تشکیلات پیشرفته می‌رسد.» برای داشتن یک تمدن، صرفاً زیستن حیوانات بر روی زمین کافی نیست. باید افرادی باشند که قدرت استدلال داشته باشند، افرادی که بتوانند بیاموزند، ارتباط برقرار کنند و بتوانند خود را توسط دولت، سازماندهی کنند و غیره.

ما هیچ مدرکی در کتاب مقدس دال بر تمدن بشری، پیش از خلقت آدم و حوا نداریم. ما بطور واضح می‌دانیم که فرشتگان درست پس از ادای لوگوس، خلق شده‌اند؛ همان‌طور که پیش از آفرینش آدم و حوا در باغ عدن، شیطان سقوط کرده بود.

هنگامی که لوسیفر سقوط کرد و تبدیل به شیطان شد، او به زمین انداخته شد. او تمدن پیش از باغ عدن را که ما از آن اطلاعی نداریم، ساخت. در نقل قول زیر، برادر

برانهام به احتمال اینکه مار مانند یک انسان ما قبل تاریخ بوده، اشاره می‌کند؛ چیزی مانند (مشابه) انسان.

"امروز علم به دنبال استخوانی است که انسان و میمون را به هم مرتبط سازد. نزدیک‌ترین چیزی که آنها یافته‌اند شامپانزه است. آنها نمی‌توانند استخوانی بیابند. آنها هرگز نخواهند توانست، چون او یک مار بود. این مکاشفه‌ی خداست. ببینید، مار مانند یک انسان پیش از تاریخ بود، چیزی مانند خدا، یا مانند انسان." ^{۲۳}

بنابراین، شاید این تمدن پیش از پیدایش ۲:۱ به شباهت مار بود، در صورت انسان، در صورت خدا، اما آنها می‌توانستند ایستاده راه روند و استدلال کنند و غیره.

۲. خدا زمین را از تاریکی و هرج و مرج تبدیل به باغ عدن کرد.

"و زمین تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت." پیدایش ۲:۱

آفرینش اولیه تکمیل شد. به نوعی یک تمدن بر روی زمین بود و در زمان معینی، لوسیفر و فرشتگانش سقوط کردند و به زمین افتادند. و سپس زمین را در این شرایط می‌یابیم؛ زمین «بایر» بود، که نشان می‌دهد زمین به وضعیت ویرانی، خرابات و «تهی» رسیده بود. به این معنی که زمین خالی بود، یا بطور مشخص، یک ویرانی غیرقابل تشخیص. برادر برانهام آن را بعنوان «هرج و مرج تاریکی» توضیح داد. بر اساس کتاب مقدس و ذات خدا، او هیچ چیز را در وضعیت هرج و مرج تاریکی نمی‌آفریند.

^{۲۳} E۰۶۲۸-۵۹، پرسش و پاسخ، برادر ویلیام ماریون برانهام

"خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست."^{۲۴} او همه چیز را با نظم و دقت می‌آفریند. تاریکی نتیجه‌ی گناه است، هرج و مرج نتیجه‌ی داوری خدا است. بیایید به این آیات نیز نگاه کنیم:

"^{۲۲} چونکه قوم من احمقند و مرا نمی‌شناسند و ایشان، پسران ابله هستند و هیچ فهم ندارند. برای بدی کردن ماهرند، لیکن به جهت نیکوکاری هیچ فهم ندارند.^{۲۳} به سوی زمین نظر انداختم و اینک تهی و ویران بود و به سوی آسمان و هیچ نور نداشت.^{۲۴} به سوی کوه‌ها نظر انداختم و اینک متزلزل بود و تمام تل‌ها از جا متحرک می‌شد.^{۲۵} نظر کردم و اینک آدمی نبود و تمامی مرغان هوا فرار کرده بودند.^{۲۶} نظر کردم و اینک بوستان‌ها بیابان گردیده و همه‌ی شهرها از حضور خداوند و از حدّت خشم وی خراب شده بود.^{۲۷} زیرا خداوند چنین می‌گوید: «تمامی زمین خراب خواهد شد، لیکن آن را بالکل فانی نخواهم ساخت.^{۲۸} از این سبب جهان ماتم خواهد گرفت و آسمان از بالا سیاه خواهد شد، زیرا که این را گفتم و اراده نمودم و پشیمان نخواهم شد و از آن بازگشت نخواهم نمود.»^{۲۹} ارمیا ۲۲:۴-۲۸

ارمیا در مورد داوری خدا برای اورشلیم، برای گناهانشان بر علیه خدا، نبوت می‌کند. نتیجه‌ی داوری این است که زمین تهی و بایر بود. بنابراین به وضوح می‌توانیم ببینیم که پیدایش ۲:۱ طریقی نبود که خداوند زمین را آفرید. بلکه، این نتیجه‌ی داوری خدا بر دنیای گذشته بود. از این رو، ما دارای ذرّیت یک تمدن دیگر می‌باشیم، فقدان آن تمدنی که دیگر وجود ندارد، و آیه‌ای که به داوری خدا بر دنیای پیش از تاریخ اشاره دارد.

^{۲۴} انجیل یوحنا ۱ : ۵

۳. احتمالاً میلیاردها یا تریلیون‌ها سال پیش از آفرینش باغ عدن، زمین وجود داشته است.

پیدایش ۱:۱ مستقیماً می‌گوید: "در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید." جزئیات دیگری ارائه نشده است، خدا همه چیز را به سادگی آفرید. سپس، می‌بینیم که در نتیجه‌ی داوری خدا، زمین در تاریکی و هرج و مرج بود، چون خدا هیچ چیزی را تهی و بایر نمی‌آفریند. بنابراین آفرینش و تمدن دیگری، پیش از شش روز آفرینش که در پیدایش باب ۱ ثبت شده است، وجود داشت. آن تمدن داوری شده و به شکل تهی و بایر درآمده بود. این آفرینش اولیه می‌تواند میلیاردها یا تریلیون‌ها سال قدمت داشته باشد.

در پایان این مقاله، می‌خواهم بیان کنم که منبع ما برای درک این موضوع علم نمی‌باشد، بلکه کلام خداست؛ تنها تا جایی می‌توان به علم اعتماد کرد که مطابق کلام خدا باشد. ما یک نقطه نظر علمی را برداشته و بالاتر از کلام قرار نمی‌دهیم. ما با کتاب مقدس آغاز می‌کنیم و سپس به علم نگاه می‌کنیم. اگر علم با کتاب مقدس مطابق است، سپس آن را می‌پذیریم. اما اگر در تضاد با کتاب مقدس است، آنگاه علم باید در تفکر خود بازبینی کند.

بنابراین، شش رو آفرینش در واقع همان شش روز بازسازی زمین است، تا انسان بتواند بطور مناسب در آن ساکن شود. هر روز زمین به ورود و تکثیر ساکنینش نزدیک می‌شود.

با تشکر از عضویت شما در «خدمت حقیقت حاضر»، که در حال انجام خدمات
بشارتی در خاورمیانه می‌باشد. هدف ما موعظه‌ی پیغام زمان آخر، در هر مکانی است
که خداوند ما را فرامی‌خواند. دعاها و حمایت شما، ما را قادر به انجام این امر خواهد
ساخت. شما می‌توانید به سایت peygham.net رفته و خدمات در حال پیشرفت ما را
حمایت کنید، یا به این آدرس برای ما نامه بنویسید:

Present Truth Ministries

P. O. Box: ۳۴

Hopkins, MN ۵۵۳۴۳